

آیا «فرقه دموکرات آذربایجان» دست نشانده شوروی بود؟

یاشار خلخالی

مقدمه

21 آذر 1394، هفتادمین سالگرد تاسیس حکومت ملی آذربایجان می باشد. حکومتی که با گذشت هفت دهه هنوز هم از ابعاد مختلف بررسی و تجزیه و تحلیل نشده است. ولی در معدود کتب و مقالاتی که در این زمینه منتشر شده است «وابستگی به دولت شوروی» نقل و قول مشترک اکثر نوشته های حکومتی و رسمی می باشد

جهت پاسخ به پرسش فوق وقایع یکسال (از فروردین 1324 تا فروردین 1325) و مواضع صریح و روشن کشورهای قدرتمند جهان و شوروی را در مورد حوادث ایران و آذربایجان بررسی می کنیم. در طول سال 1325 شمسی بیش از چهار کنفرانس مهم بین دول پیروز برگزار شد و حتی در اولین مجمع عمومی سازمان ملل، هیچ گاه مسکو بطور رسمی و علنی حمایت خود را از وقایع آذربایجان بیان نداشت و تنها در دیدار با قوام به رسمیت شناختن خودمختاری آذربایجان را خواستار شد. و زیاد پافشاری هم روی این قضیه نداشت و بعد ها حتی قبل از امضای توافق نامه قوام با دولت شوروی، در بیانیه های کاخ کرملین، مسئله آذربایجان را قضیه داخلی ایران توصیف شده است. و برخلاف طرفداران قوام و نویسندگان رسمی و حکومتی، فعالیت قوام و امضای توافق نامه بین ایشان و دولت شوروی علت اصلی خروج نیروهای شوروی نبود. چرا که انعقاد توافق نامه بین قوام و سادچیکف بعد از آغاز خروج نیروهای شوروی از ایران به امضاء رسید.

کنفرانس های مهم جهت شکل دادن به جهان بعد از جنگ

عمر همبستگی و اتحاد زمان جنگ متفقین حتی پیش از پایان جنگ به سر آمد و « برف» دوستی دوران جنگ چرچیل و استالین در « آفتاب تموز» ایام صلح نوب شد. هنوز جنگ پایان نیافته بود که اختلاف ها شروع شد. هر چند ایالات متحده و شوروی در طول جنگ جهانی دوم و در مقابل آلمان نازی متحد بودند، اما حتی پیش از پایان جنگ نیز بر سر چگونگی دوباره سازی جهان پس از جنگ با هم اختلاف داشتند.

در اواخر سال 1944 (1323 شمسی) در محلی به نام دومبارتون اوکس در حوالی شهر واشنگتن، عده ای از نمایندگان سیاسی و حقوقدانان کشورهای آمریکا، انگلستان و شوروی دور هم گرد آمده و نخستین پیش نویس قانون اساسی سازمان بین الملل آینده را، با عنوان «منشور ملل متحد» که خود از عنوان « منشور آتلانتیک » گرفته شده بود تهیه کردند.

پرزدنت روزولت، با توجه به سرنوشت «جامعه ملل» می کوشید که اولاً کنفرانس موسس سازمان ملل، در سال 1945 و در خاک ایالات متحده برگزار گردد ثانياً سازمان بین الملل جدید، به طور دائم در محلی در ایالات متحده آمریکا مستقر شود. برای حصول این منظور پرزیدنت ملزم شد که اتحاد شوروی را در فعالیت ها و تصمیمات ناظر بر برگزاری کنفرانس موسس سازمان ملل متحد، در سال 1945 شریک سازد و مخصوصاً استالین را وادارد که اتحاد شوروی، با هیاتی در سطح بالا در کنفرانس مذکور شرکت جوید.

اما در ایران برابر پیمان اتحاد ایران و متفقین، انگلستان و شوروی تعهد کرده بودند که شش ماه بعد از پایان جنگ ایران را تخلیه نمایند. حال چرا درخواست تخلیه قبل از سر رسید مهلت مقرر به میان کشیده شد؟ علت این امر پر واضح است.

با توجه به اینکه با وجود دربار سلطنتی، با وجود سید ضیاء، اکثریت نمایندگان مجلس طرفدار انگلیس، با وجود عشایر مسلح که عوامل استعمار سرکردگی آنها را به عهده داشت و با وجود فراماسونها و سایر دست پروردگان استعمار، قطعاً به وجود ظاهری نیروهای انگلیسی در کشور نیازی نبود به همین خاطر سید ضیاء معلوم الحال بیش از همه فریادهای « وطن پرستانه » راجع به تخلیه ایران سر می داد. لذا استعمارگران می دانستند که برای حفظ وضع حاضر، محو آثار دموکراسی، تعطیل احزاب و اتحادیه ها، توقیف روزنامه های مستقل و آزادیخواه، برقراری مجدد دیکتاتوری ضروری است. تنها سدی که در برابر انجام مقاصد آنها قرار داشت وجود نیروهای نظامی شوروی در کشور بود. لذا به منظور نیل به مقاصد خود شعار «تخلیه فوری کشور از نیروهای بیگانه» را به عنوان پرچم مبارزه برافراشت.

مرتجعین می دانستند که « با بلند کردن این صدا، فریاد و ناله توده های رنج دیده ملت برای رهایی از نفوذ شوم ارتجاع تحت الشعاع قرار خواهد گرفت. با عنوان کردن خطر استقلال ، پایه قدرت خود را بر جسد ملتی نیمه جان استوار خواهند ساخت. توجه عموم مردم را از مسایل حیاتی و حقایق امور منحرف کرده به مجعولات و قیحانه خود معطوف خواهند داشت. و خود فارغ و آسوده از این معرکه بیرون جسته و برای فردا مهبیای زنجیر کردن ملت خواهند شد.

1- کنفرانس یالتا - فوریه 1945 (فروردین 1325)

در اواخر سال 1944 میلادی اعلام گردید که کنفرانسی با شرکت سران سه کشور برای بررسی تحولات جنگ ، تعیین تکلیف آلمان شکست خورده و برنامه ریزی برای همکاری بعد از جنگ در ماه فوریه 1945 در یالتا (شبه جزیره کریمه) در خاک شوروی برگزار خواهد شد.

بدون اغراق می توان گفت که در بین کنفرانس های مهم زمان جنگ جهانی دوم ، کنفرانس یالتا مشهورترین آنهاست. در زمان تشکیل کنفرانس یالتا آلمان نازی با شکست کامل و تسلیم بلاشرط ، چند ماه فاصله نداشت از این رو تعیین سرنوشت آلمان بعد از جنگ، و نحوه توزیع منابع آنها به عنوان غرامت جنگی مهمترین برنامه کار کنفرانس یالتا بود.

در این کنفرانس روزولت توانست موافقت شوروی مبنی بر تاسیس سازمان ملل متحد در خاک آمریکا را دریافت نماید. در عوض استالین هم موافقت آمریکا و انگلستان را جهت پذیرش جمهوری های اوکراین و بیلو روسی (روسیه سفید) با داشتن حق رای جلب نماید.

در این کنفرانس آمریکا و انگلستان در کنار نقاط قوتی که داشتند از دو نقطه ضعف رنج می بردند. روزولت هنگام سفر به یالتا ، شدیداً ناتوان و بیمار بود. ارتش سرخ در سیصد کیلومتری شهر برلین بود و شوروی به اندازه سالهای گذشته نیازمند کمک های آمریکا و انگلستان نبود.

در این کنفرانس علایم رقابت پنهان بین دول سه کشور در ایران به شدت محسوس بود. شوروی ها که اسباب استعفای نخست وزیر ساعد را فراهم آورده بودند به شدت رقبای خود را ترسانده بودند.

در جلسه هفتم این کنفرانس، نخست وزیر انگلستان پیشنهاد کرد که بررسی مسئله ایران، به وزیران خارجه سپرده شود. استالین و دورولت هم پیشنهاد چرچیل را پذیرفتند.

بدین لحاظ در جلسه هشتم وزیران خارجه موضوع ایران مطرح شد . وزیر امور خارجه انگلستان گفت در مورد احتیاج شوروی به نفت ایران حرفی ندارد و مانع اقدام دولت شوروی برای گرفتن امتیاز نفت شمال نیست و پیشنهاد داد در پایان کنفرانس اعلام شود که متفقین حاضرند که نیروهای خود را قبل از اتمام تاریخ مقرر از ایران بیرون ببرند.

شوروی با بیان اینکه موضوع خارج کردن نیروها، اولین بار هست که مطرح می شود و نیاز به بررسی بیشتری دارد به این بحث پایان داد.

بدین منظور در توافق نهایی جمله زیر را در مورد ایران می خوانیم:

«آقایان ایدن ، ستینیوس و موتولوف در خصوص ایران به تبادل نظر پرداختند موافقت شد که این مسئله از مجرای سیاسی دنبال گردد»

چند نکته از کنفرانس یالتا:

- در این کنفرانس شوروی دیگر نیازی به کمک های آمریکا و انگلستان نداشت و در موضع قدرت بود. حال اگر مسئله ایران (و به تبع آن مسئله آذربایجان) برای شوروی اهمیت داشت چرا با پیشنهاد رئیس جمهور انگلستان مبنی بر مذاکره در مورد ایران در سطح وزیران خارجه را قبول کرد؟ چرا مسئله ایران همانند مسئله لهستان به موضع اصلی کنفرانس تبدیل نگردید.

- همانگونه که ذکر شد آمریکا در این کنفرانس تشکیل سازمان ملل در خاک آمریکا را به عنوان اصلی ترین هدف خویش قرار داده بود و در این راه با شوروی ها معامله کرد و آنها هم موافقت آمریکا را مورد اوکراین و بیلری روس گرفتند. حال این سوال پیش میاید که اگه مسئله ایران و بخصوص آذربایجان برای شوروی ها اهمیت داشت چرا آنها به جای عضویت اوکراین ، مسئله ایران و آذربایجان را مطرح هم نکردند.

2- کنفرانس پتسدام - (ژوئیه 1945)

دو ماه بعد از کنفرانس یالتا، روزولت درگذشت. بعد از مرگ روزولت، مداخلات مقامات شوروی در کشورهای بالکان، و به خصوص لهستان ، مسئولان آمریکا و انگلستان را سخت نگران کرده بود. بعد از این وقایع، نخست وزیر انگلستان ، «هاری ترومن» را با خود همداستان کرد تا تشکیل کنفرانسی از سران سه کشور را برای « رسیدن به تفاهمی با روس» در مورد اروپای شرقی به استالین پیشنهاد نمایند. در نتیجه موافقت شد که کنفرانس سران ، از تاریخ 17 ژوئیه تا 2 اوت 1945 در «پتسدام» حومه شهر برلین تشکیل گردد.

در پتسدام استالین در اوج اقتدار با تجربه کم نظیر و آشنایی کامل به روحیه و جهان بینی چرچیل و ترومن از آن دو پذیرائی کرد. در این کنفرانس نمایندگان دولت آمریکا (رئیس جمهور و وزیر امورخارجه) تجربه کافی نداشتند و برگ برنده آنها فقط دستیابی به سلاح اتمی بود که آزمایش های مرتبط به آن در مرحله بسیار پیشرفته بود و خبر آن در حین کنفرانس در پتسدام به ترومن رسید.

چرچیل هم در حالی به کنفرانس پتسدام آمد که انتخابات پارلمانی انگلستان در شرف انجام بود. و در آخرین هفته کنفرانس که اصولاً مهم ترین تصمیمات می بایستی گرفته می شد مصادف با پیروزی حزب کارگر شد که در نتیجه آن «کلمنت اتلی» و «ارنست بوین» صندلی های «چرچیل» و «ایدن» در کنفرانس را اشغال کردند. هیچ یک از آن دو تجربه و دانش سیاسی سلف خود را نداشت.

در چنین شرایطی که شوروی در مقام قوت قرار داشت. ابتدا توسط چرچیل مسئله ایران مطرح شد. و به شرح زیر مذاکرات انجام گرفت.

استالین: شوروی متعقد هست که هنگام تخلیه هنوز نرسیده است و اتحاد شوروی بعد از اتمام جنگ با ژاپن، به این کار دست خواهد زد. همانطور که پیمان مودت سه جانبه مقرر کرده است معهدا با بند اول سند پیشنهادی انگلستان دایر بر تخلیه تهران موافق است.

ترومن: ایالات متحده مدتی است که برای خروج از ایران آماده است ولی چون مهمات و ملزومات در ایران دارد می خواهد آنها را برای مصرف در جنگ علیه ژاپن نگاه دارد.

چرچیل: پیشنهاد می کند که تخلیه فوری تهران پذیرفته شود و وزیران خارجه هرگاه دور هم گرد آمدند موضوع را مجدداً بررسی نمایند.

ترومن: ایالات متحده در آستانه تخلیه ایران است زیرا به نیروهایش در خاور دور نیازمند است.

استالین خطاب به ترومن: « برای اینکه ایالات متحده را از هر گونه نگرانی خلاص کنیم. به شما قول می دهیم که هیچ گونه عملی علیه ایران نخواهیم داد»

در ادامه این کنفرانس، مورخه 1 اوت 1945 جلسه برای تصویب بیانیه پایانی تشکیل شد. در این جلسه ابتدا متن پیش نویس بیانیه پایانی که توسط آمریکا آماده شده بود قرائت شد.

در ماده پانزدهم این بیانیه راجعه به مسئله تخلیه ایران آمده بود: « طبق تصمیم کنفرانس، نیروهای متفقین فوراً تهران را تخلیه خواهند کرد و مراحل دیگر تخلیه نیروها از ایران، در اجلاس شورای وزیران در لندن در سپتامبر 1945 بررسی خواهد شد»

موضوع در جلسه اول اوت 1945 سران، جهت درج در متن بیانیه، مطرح گردید. موتولوف پیشنهاد کرد که موضوع ایران همانند دو مسئله دیگر، از بیانیه نهایی حذف ولی در پروتکلی منعکس گردد. استالین گفت که بعد از آنهمه مسائل مهم و جدی، افزودن مسایل کم اهمیتی مانند مسئله ایران، بیانیه پایانی را بی جهت سنگین خواهد کرد. شوروی خواهان آن نیست که تصمیم مربوط به ایران محرمانه بماند. فقط نمی خواهد که چنین مسئله کوچکی در بیانیه ذکر شود. به این ترتیب تخلیه فوری تهران، یگانه تصمیم کنفرانس سران در پتسدام راجع به ایران بود.

همانگونه که ملاحظه شد وقتی رقبای استالین در مواضع ضعف بودند و استالین با « مسئله کوچک» خواندن موضوع ایران، اجازه طرح این موضوع را در کنفرانس پتسدام نداد و

این کاملاً مخالف با نظر مخالفان حکومت ملی آذربایجان می باشد که ادعا می کند شوروی از ماهها قبل در این مورد نقشه کشیده بود.

پایان جنگ جهانی دوم و آغاز فرقه دموکرات آذربایجان

در حالی که دنیا بخصوص کشورهای غالب جنگ جهانی دوم برای بعد از پایان جنگ طرح ریزی می کردند. و در کنفرانس و همایش های مختلف اعتقاد خود به اصول منشور آتلانتیک را ابراز داشته و جهت تشکیل سازمان ملل متحد تقلا می کردند.

فرقه دموکرات آذربایجان به عنوان پیشقراولان استفاده از منشور آتلانتیک روز دوشنبه 12 شهریور سال 1324 با انتشار بیانیه ای (مراجعت نامه) به دو زبان تورکی آذربایجانی و فارسی مشتمل بر یک مقدمه و 12 ماده، تشکیل خود را رسماً اعلام داشت.

تشکیل فرقه دموکرات آذربایجان در 12 شهریور و ادغام آن با حزب توده در 15 شهریور دشمنان آذربایجان را سخت نگران کرد جمیل حسنلی نوشته است: «اطلاع درباره تشکیل حزب دموکرات آذربایجان دولتمردان و مسئولان انگلیسی و ایرانی را به شدت نگران کرد. «اوول» سرکنسول انگلیس در تبریز درباره حزب دموکرات آذربایجان چنین گزارش داد: این حزب به مراتب خطرناک تر از حزب توده است. زیرا همه می دانند حزب توده جانبدار شوروی است و در آن افراد سرشناس وجود ندارد. از این رو نمی تواند به طبقه متمول و روشنفکر متکی باشد. ولی در حزب دموکرات افراد موثری حضور دارند و برنامه ها آن با دقت و جدیت تدوین شده و خواسته هایش چنان است که علیه آن نمی توان سخن گفت. اگر حزب بتواند شعارهای خود را عملی کند تمام مردم آذربایجان از آن جانبداری خواهند کرد و این حزب فراتر از اهداف خود خواهد رفت. پیشه وری در روزهای آغازین سپتامبر دست به اقدامات ضد بریتانیائی زد است. به نظر او ارتجاع ایران و سید ضیاء سخنان «ارنست بوین» وزیر امور خارجه سابق و «آنتونی ایدن» وزیر خارجه فعلی انگلیس را تکرار می کنند.

پیشه وری نوشته است همه مرتجعان ایران از یک منبع سیراب می شوند. آنان می خواهند در ایران حکومت ارتجاعی تشکیل داده و افسار را به دست سیاستمداران لندن بدهند هدف آنان همین است و بس.»

3- شورای وزیران امور خارجه - لندن سپتامبر 1945

در کنفرانس یالتا سران سه کشور تصمیم گرفتند که وزیران خارجه آنها هرچند وقت یک بار و هر بار در پایتخت یکی از این کشورها برای مشورت های ادواری دور هم گرد آیند و قرار شد که نخستین اجلاس در لندن تشکیل گردد. تاریخ 11 سپتامبر 1945 (بیستم شهریور 1324) نخستین اجلاس شورای وزیران در لندن آغاز شد. این اجلاس بیش از دو هفته طول کشید.

اتحاد شوروی در یالتا و پتسدام به موضوع ایران تمایل نشان نداده بود و در بقیه موارد آنچه را که خواسته بود بدست آورده بود. تجزیه آلمان با همه آثار مترتب بر آن، تثبیت مرزهای جدید شوروی و لهستان و واگذاری شهر کینگسبرگ و حوالی آن، از سوی غربی ها به شوروی قسمتی از خواسته های رهبران شوروی بود که بدون صرف وقت و انرژی زیاد تامین گردید. مهم تر از همه اینکه غربی ها در پتسدام حکومت لهستان را به شکلی که شوروی ها تشکیل داده و کلیه عوامل ملی گرا و آزادی خواه را از آن طرد کرده بودند به رسمیت شناختند. یکی از مسائل مورد نظر موتولوف در لندن این بود که به رسمیت شناخته شدن رژیم های رومانی و بلغارستان را نیز به غربی ها بقبولاند.

شماره نهم نشریه آذربایجان جمعه 30 شهریور به این کنفرانس واکنش نشان داد. و در این باره چنین می نویسد:

« تشکیل اجلاس شورای وزیران در لندن همانند سایر کشورهای دموکراتیک، برای ما هم بسیار حائز اهمیت می باشد. همزمان با پایان جنگ، دوباره مرتجعین بپا ساخته در حال تشکیل مجدد استبداد 20 ساله رضاخانی هستند. دولت و مجلس بدست دشمنان دموکراسی افتاده و آنها تلاش می کنند مبارزه آزادیخواه را محو و نابود نمایند. برخی مامورین دولتی که در غدار بودن روی رضاخان را سفید کرده اند...

امروزه با روحیه ارتجاعی و دسپوتیزم شرقی عجین شده نشریانی چون هور، نسیم صبا و کشور بصورت علنی، آزادیخواهان و مبارزین جبهه متفقین و آزادی را تهدید می کنند و می گویند: «بذارید متفقین نیروی خود را از کشور بیرون کنند آن موقع ما به شما آزادیخواهی و دموکراسی خواهی را نشان خواهیم داد». متعجبیم که آیا کنفرانس لندن از این ارتجاع بی خبر می باشد؟ در حالی که تمام دنیا به آزادیخواهی و دموکراسی خواهی افتخار می کند ایرانی ها می خواهند زیر یوغ 5-6 نفر دشمنان آزادی تا ابد باقی بمانند؟ علاوه بر این منشور آتلانتیک به تمام مردم دنیا حقوق تعیین سرنوشت را اعطاء نموده است. ما آذربایجانی ها با استفاده از این حق می خواهیم در داخل ایران سرنوشت خودمان را تعیین کنیم. و به بهانه قربانی های بزرگی که داده ایم قانون اساسی را می خواهیم احیاء کنیم. کنفرانس لندن بایستی به این موارد توجه نماید. ... به همین خاطر آرزو می کنیم متفقین خدمات بزرگ ملت ما را در نظر گرفته، با محدود کردن قدرت گرفتن مرتجعین و مستبدین ملت را در حال تشکیل حکومتی دموکرات به معنای واقعی یاری خواهند کرد»

در ادامه سران فرقه دموکرات به درج مقاله در روزنامه آذربایجان اکتفا نکرده و نامه سرگشاده آماده نمودند و به اجلاس وزراء امور خارجه در لندن ارسال کردند.

نامه فرقه دموکرات آذربایجان به اجلاس وزرای امور خارجه دول بزرگ در لندن

تبریز 23 سپتامبر 1945

به وزیر امور خارجه ایالات متحده آمریکا جناب برنز

به وزیر امور خارجه انگلیس جناب بوئن

به وزیر امور خارجه اتحادیه جماهیر شوروی جناب مولوتف

به وزیر امور خارجه فرانسه جناب بیدایه

به وزیر امور خارجه چین جناب وان - شیه

با نابودی فاشیسم در اروپا که توسط کشورهای بزرگ و دموکراتیک جهان انجام پذیرفت در بسیاری از کشورها دولت های دموکراتیک ایجاد شد بسیاری از اقوام و ملل تحت ستم جهان توانستند با اتکاء به منشور اتلانتیک در تعیین مقدرات خود گامهایی عملی بردارند. در شرایطی که تمامی ملت ها برای حفظ فرهنگ ملی، اقتصاد و گذران زندگی خود خواستار برقرای حکومت دموکراتیک بوده و در این مسیر تاریخی حرکت می کنند متأسفانه خطر دیکتاتوری در ایران رو به افزایش بوده و عناصر فاشیست بعد از سقوط حاکمیت منحوس رضاشاه در حال دست زدن به هر فتنه انگیزی هستند تا بتوانند آزادی نیم بند را از دست آزادیخواهان ایران بگیرند. در این راستا آزادیخواهان چه در ایالات و چه در پایتخت تحت تعقیب قرار گرفته و روزنامه ها و جمعیت های مدافع حرکات دموکراتیک با تهدید اسلحه و ارباب بسته می شود. نیروهای ارتجاع به علت علاقه ای که به رژیم استبدادی رضاشاه دارند از ریختن خون آزادیخواهان با غیرت ایران ترسی به خود راه نمی دهند.

در این میان وضعیت 5 میلیون آذربایجانی بسیار رقت انگیز و غیر قابل تحمل است. ملت آذربایجان علیرغم اینکه از سال های بسیار دور پرچمدار نهضت آزادیخواهی ایران بوده اند در سرزمین خود همیشه با فقر و بیپارگی و محروم از هر گونه حقوق زندگی کرده اند. ملت آذربایجان در زمینه سعی و تلاش برای رشد فرهنگ ملی، آبادانی شهرهای مخروبه و رفع مشکلات کشاورزی روستایی، بهداشت و سایر احتیاجات و از همه مهمتر تحصیل فرزندان خود به زبان مادری از هیچگونه حق و حقوقی برخوردار نیستند. ملت آذربایجان که از ملل قدیم دنیا به حساب می آیند علیرغم اینکه در طول هزاران سال تاریخ پرشکوه خود آثار فرهنگی و هنری عظیمی به دنیا ارزانی داشته اند در حال حاضر و در شرایطی که برای نابودی استبداد و دیکتاتوری گامهای اساسی بر می دارند در کنار آن حقوق خود را طلبیده و برای رسیدن به آن هدف که بسیار مقدس می باشد به پا خاسته اند.

ما آذربایجانیها با ایمان کامل به مفاد منشور اتلانتیک مبنی بر اعطای حق تعیین سرنوشت به ملت ها و وضعیت اسفبار خود را به شورای وزیران دولت های بزرگ . دموکراتیک اعلام می کنیم. ما ضمن درخواست برپائی دولتی با اصول ملی و دموکراتیک و اعطای آزادی و خودمختاری داخلی به ملت آذربایجان بر اساس قوانین عادلانه کشوری می خواهیم که آذربایجان در تعیین سرنوشت خود آزاد باشد ما از طرف بیش از 5 میلیون آذربایجانی از دولت های بزرگ و دموکراتیک می خواهیم که ملت ما را در راه رسیدن به این خواسته تاریخی کمک نمایند.

ملت آذربایجان باور دارند دولت های بزرگ و دموکراتیک که وعده آزادی و رهایی به تمامی ملل داده اند. با در نظر گرفتن خواسته ها و حقوق طبیعی آذربایجانی ها کمک های خود را از ما دریغ نخواهند کرد.

نامه فوق را بیش از 1500 نفر از نمایندگان ملت آذربایجان امضاء کرده اند.

گردهمائی وزیران امور خارجه در لندن

مهرماه 1324

رویه «جیمز بیرنز» در قبال مسئله ایران در شورای وزیران در لندن ، یادآور رفتار «ادوارد استتینیوس» نسبت به وضع ایران در کنفرانس یالتا بود . وزیر امور خارجه آمریکا که تمام توجه خود را معطوف به مسائل اروپا و تهیه عهدنامه صلح با چند کشور اروپائی جهت تسلیم به کنرانس صلح آینده در پاریس نمود. از طرح مسئله ایران به کلی سلب توجه نمود چون بحث درباره آن را مانعی در راه توافق در خصوص مسائل دیگر می پنداشت.

«جان فوستر دالس» که بعد ها در دوران ریاست جمهوری «دوایت آیزنهاور» وزیر خارجه ایالات متحده شد یکی از افرادی بود که همراه «جیمز بیرنز» در این اجلاس شرکت داشت. او بعد ها درباره کردار «موتولوف» در این اجلاس نوشت: «موتولوف مهارتی نشان داد که بندرت در دیپلماسی تالی داشته است. «موتولوف» با زیرکی از هر فرصتی برای رسیدن به مقصود خود بهره برداری کرد»

در اینجا این پرسش پیش می آید که موتولوف زرنگی خاصی داشت و فرقه دموکرات هم که به قول مخالفین دست نشانده آنها بود چرا از حوادث آذربایجان حمایت نکرد؟

مخالفین فرقه دموکرات آذربایجان در اینجا سکوت می کنند و توضیح نمی دهند که اگر پیشه وری دست نشانده شوروی و قیام مردم آذربایجان توسط شوروی ها طرح ریزی و برنامه ریزی شده بود چرا در اجلاس لندن که کفه ترازو به نفع روس بود و روس ها به راحتی می توانستند خواسته های خود را به کشورهای بزرگ دیکته کنند در موقع وقایع آذربایجان سکوت کردند؟

دکتر دبیری در کنار بحران آذربایجان می نویسد: «ارنست بوین»، وزیر خارجه انگلستان، با وجود شرکت کوتاه مدت خود در کنفرانس پتسدام، هنوز در عالم دیپلماسی چند جانبه یک مبتدی بود. «ژرژ بیدو» وزیر خارجه فرانسه هم که بعدا به آنها پیوست ، از حیث تجربه گفتگوحتی دیپلماتیک سطح بالا، ورزیده تر از دو همتای غربی خود نبود. در عوض موتولوف با اعتماد به نفس و مانند «بازیگری» که برگهای برنده را در دست دارد به لندن آمد»

حال این سوال پیش می آید با تمامی این شرایط چرا شورای وزیران بدون نتیجه به اتمام رسید . در مورد ایران هیچ بحثی به میان نیامد و به نامه فعالین آذربایجان پاسخ داده نشد.

وقتی بوین موضوع ایران را مطرح کرد موتولوف با لحن مقدس مابانه ای گفت: «اتحاد شوروی به انجام تعهدات قراردادی خود اهمیت فوق العاده ای قائل است» و با این گفته او موضوع ایران از برنامه کار کنفرانس وزیران در لندن خارج شد.

4- کنفرانس مسکو - دسامبر 1945

یازدهم دسامبر 1945 (21 آذر 1324) حکومت ملی آذربایجان رسماً شروع بکار نمود. با تشکیل حکومت ملی آذربایجان دول غربی بخصوص آمریکائیان سراسیمه جهت تشکیل کنفرانس مسکو اقدام کردند. «آمریکا تشکیل دولتی دموکراتیک در آذربایجان و سرایت آن به تمام نقاط کشور را بر خلاف منافع ملی خود می دید» لذا رئیس جمهور بدون هرگونه تشریفات سیاسی راهی مسکو شد.

«جیمز بیرنز» حتی در قبال پیشنهاد «ارنست بوین» که به جای کنفرانس مسکو از فرصت تشکیل اولین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل که دو هفته دیگر در پایتخت انگلستان آغاز بکار خواهد کرد را برای گفتگو با موتولوف استفاده نماید اعتنایی نکرد و راهی مسکو شد.

همزمان با این وقایع دولت وقت ایران که به خوبی می دانست سرکوب این ملت آزادیخواه تنها با چراغ سبز دول غربی و در راس آنها آمریکائیان امکان پذیر می باشد مجدداً در پانزدهم دسامبر 1945 (25 آذر 1324) بازم یادداشت هایی به دول ایالات متحده، اتحاد شوروی و انگلستان تسلیم و درخواست تخلیه کامل ایران از نیروهای خارجی را کرد.

در همین اثناء وسائل ارتباط جمعی از احتمال تشکیل کنفرانسی از وزیران سه دولت بزرگ در مسکو خبر دادند و به زودی خبر آن تایید و زمان آنهم تعیین شد. با توجه به درخواست ایران، کشورهای غربی مسئله ایران را برای طرح در شورای وزیران در برنامه خود قرار دادند.

در 16 دسامبر وزرای خارجه تشکیل جلسه دادند و کار خود را شروع کردند. کنفرانس وزیرانمورخارجه سه کشور دسامبر 1945 در مسکو تشکیل شد. در این کنفرانس بسیاری از مسائل مهم بین المللی مورد بحث قرار گرفت ولی به قول مستر «پرنس» وزیر خارجه آمریکا مهمترین و دشوارترین آنها مسئله ایران و موضوع آذربایجان بود.

در این زمان هنوز سیاست آمریکائیا راجع به روسها روشن نبود انگلیسی ها هم از ماندن روس ها در شمال ایران نگرانی نداشتند زیرا در یکی از پیشنهادات وزارت خارجه انگلیس به روس ها دیده می شد که انگلیسی ها می خواستند روس ها برای مدتی در آذربایجان بمانند به شرط آنکه انگلیسی ها هم در خوزستان همان امتیازات را داشته و ارتش خود را نگاه بدارند.

همان روز روزنامه «ایزوستپا» گزارش مفصلی تحت عنوان «تولد دولت ملی آذربایجان ایران» به چاپ رسانید شب همان روز رادیو مسکو گزارش مفصلی درباره تشکیل دولت ملی در آذربایجان ایران پخش کرد. (جمیل حسنی)

در 17 دسامبر نیز خبرگزاری تاس، اعلامیه و مانیفست دولت ملی آذربایجان را به طور گسترده پخش کرد. وزاری خارجه ایالات متحده و بریتانیا در اجلاس مسکو اطلاعات زیادی راجع به اوضاع آذربایجان دریافت کردند.

این حادثه برای ایران و انگلیس و صد در صد برای دولت آمریکا نیز بالطبع و بطور غیر مستقیم ضررهای جبران ناپذیری در برداشت. به همین دلیل وزرای خارجه آمریکا و انگلیس حاضر نشدند که قضایای مربوط به ایران را صاف و پوست کنده در جلسات مسکو آفتابی نمایند.»

وضع ایران و خروج نیروهای خارجی از آن نخستین بار روز نوزدهم دسامبر مطرح گردید و با بی اعتنائی وزیر خارجه شوروی روبرو شد.

این بار آمریکا و انگلیس به بی اعتنائی وزیر امور خارجه شوروی توجه نکردند و هر کدام جداگانه با استالین دیدار کرده و موضوع ایران را مستقیماً با وی مطرح نمودند.

بنا به نوشته خود «جیمز بیرنز»، ایشان در ملاقات با استالین صریحاً به حمایت از دولت وقت ایران پرداخته و گفته است در صورت شکایت ایران به سازمان ملل متحد آمریکا به حمایت از ایران خواهد پرداخت.

«بوین» در ملاقات با استالین پیشنهاد ایجاد کمیسیون سه جانبه را مطرح کرد. «که هدف آن ایجاد کمیسیونی سه جانبه از نمایندگان انگلستان، ایالات متحده، و اتحاد شوروی بود که به ایران بروند و دولت ایران را در تشکیل انجمن های ایالتی پیش بینی شده در قانون اساسی 1300 شمسی یاری کنند. به عقیده «بوین» اجرای پیشنهاد او خواست های مردم آذربایجان در مورد خودگردانی محلی را به میزان معتنا بهی تامین و به تحکیم همکاری بین متفقین می انجامید»

این طرح که در ابتدا مورد قبول و تصویب «موتولف» کمیسر خارجه شوروی نیز قرار گرفته بود در آخرین مراحل کنفرانس از طرف دولت شوروی رد شد و بعد از خاتمه کنفرانس متن بدون امضاء آن بوسیله سفرای کشورهای مذکور به دولت ایران ارائه داده شد. و دولت حکیمی از تایید آن خودداری نمود. ولی شفاها موافقت نمود که کمیته سه جانبه برای مدت کوتاهی آنهم برای مشاهده اوضاع آذربایجان وارد این کشور گردند.

محمد خان ملک یزدی می نویسد: «یکی از علل اصلی تنظیم این طرح عجیب و غریب این بود که اصولاً دولت های انگلیس و آمریکا مایل نبودند که آتش فتنه ای که در آذربایجان شعله ور شده است دامنه پیدا کند و در یک موقع نا مناسب به قسمت های شرق و غرب و جنوب ایران نیز نفوذ نماید. وقتی مذاکرات مسکو پایان یافت باز هم هیچ سندی در مورد ایران و حوادث آذربایجان تهیه نشد.

چند نکته در مورد اجلاس مسکو

- سکوت مخالفین حکومت ملی آذربایجان در مورد عدم اتخاذ هیچ تصمیمی در اجلاس مسکو بیانگر چه می باشد؟

- در حالیکه در کنفرانس مسکو، «فرقه دموکرات آذربایجان» با تشکیل حکومت ملی آذربایجان برنامه های خود را عملیاتی کرده است بازهم برخلاف کنفرانس قبلی می بینیم مسکو هیچ حمایت علنی از فرقه دموکرات آذربایجان انجام نمی دهد. حتی طرح «بوین» را هم رد کردند.

5- اولین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل

بعد از مذاکرات مسکو دولت وقت ایران سعی کرد بداند آیا امکان مطرح شدن مسئله ایران در سازمان ملل وجود دارد؟ برای روشن کردن این موضوع سفیر ایران در واشنگتن به «جرج آلن» رئیس اداره خاورمیانه و آفریقای وزارت خارجه آمریکا مراجعه کرد. سفیر می خواست بداند که بر اثر مذاکرات بیژنس در مسکو، در سیاست ایالات متحده در مورد ایران تغییراتی ایجاد شده است یا نه؟

«آلن» که در حقیقت برنامه ریز سیاست آمریکا در خاورمیانه بود ابراز داشت که در سیاست دولتش هیچ تغییری ایجاد نشده است. «حسین علا» از عدم تغییر سیاست آمریکا ابراز خوشحالی کرد و پرسید: اگر مساله ایران را در سازمان ملل مطرح کنند آیا آمریکا از ایران جانبداری خواهد کرد؟ آلن در پاسخ گفت: آمریکا دو سال است از حاکمیت ایران جانبداری می کند و اخیرا نیز آن را در مورد مساله نفت در سال 1944 علنا نشان داده است. در مورد مساله آذربایجان نیز بدین ترتیب عمل می کند.

از اولین روزهای سال 1946 مقامات دولتی ایران با دقت برای اولین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد که قرار بود در ماه ژانویه و فوریه در لندن تشکیل شود آماده می شدند. در آغاز ژانویه «سید حسن تقی زاده» سفیر ایران در لندن به عنوان رییس هیات ایرانی در اجلاس مجمع عمومی تعیین شد انتصاب تقی زاده انتقادات راست و چپ را برانگیخت. ولی شاه مصرا نامزدی او را تایید کرد.

در 15 ژانویه (25 دی ماه) نماینده ایران آقای تقی زاده برحسب تصمیم دولت مرکزی شکایت دولت متبوع خود را به جلسه مجمع عمومی سازمان ملل متفق مطرح ساخت. این امر نخستین شکایتی بود که پس از جنگ جهانی دوم به جامعه ملل جدید مراجعه گردید.

محمد خان ملک یزدی در کتاب «غوغای تخلیه ایران» می نویسد: هرگز طرفداری مجدانه ای که از طرف نمایندگان دولت آمریکا و مخصوصا دولت انگلیس در شورای امنیت نسبت به شکایت ایران شده است از خاطر ایرانیان محو نخواهد شد» 4

وقتی معلوم شد مساله آذربایجان در شورای امنیت مطرح خواهد شد پیشه وری در 28 ژانویه نامه ای به شرح زیر به مجمع عمومی سازمان ملل نوشت.

«آذربایجان به عنوان یکی از ملل قدیمی دنیا و با تاریخ و تمدنی بسیار پربار و درخشان توانسته است آداب و رسوم و فرهنگ و زبان خود را کشمکش اعصار و قرون حفظ و نگهداری نماید. حکومت های ظالم ایران با تسلط بر آذربایجان ثروت های این ملت را به شکل فزاینده ای تاراج کرده اند که در نتیجه آن ،

روستاها و شهرهای آذربایجان روز به روز ویران تر . نابودتر شده است. حاکمان این کشور که اقدامات شئون‌نیستی سیاست اصلی دولت آنهاست، در تلاشند که موجودیت آذربایجانی‌ها را تماما انکار نمایند و در این مسیر یعنی نابودی زبان ترکی آذربایجانی از هیچ تحقیر و توهینی اجتناب نمی‌کنند. علیرغم اینکه چنین سیاستی همیشه از طرف دولت‌های ایرانی اجرا شده است، ملت آذربایجان مبارزات خود برای کسب آزادی را حتی یک روز هم متوقف نکرده است. نمونه درخشانی از مبارزات ملت آذربایجان در راه آزادی ملی را می‌توان در حرکات ستارخان، باقرخان، شیخ محمد خیابانی و... مشاهده کرد. انسانهای جسوری که هم رهبر مبارزات و هم شهیدان راه آزادی هستند.

پیروزی دولتهای دموکراتیک جهان بر غول فاشیسم جنایتکار و خونخوار جهانی، شرایط جدیدی برای مبارزات ملت آذربایجان ایجاد کرد و حرکات آذربایجان را وارد فاز جدیدی نمود. علیرغم مخالفت و مقاومت حکومت تهران، مبارزات طولانی مدت آذربایجان، سرانجام در 12 دسامبر 1945 (21 آذر 1324) با پیروزی به پایان رسید. و این ملت موفق شد طبق مفاد منشور آتلانتیک اولین مجلس ملی و اولین حکومت ملی را برپا سازد. این حکومت که بر طبق اصول ملی و دموکراتیک برپا شده است، درباره فعالیت‌های خود به تمامی ملل و کشورهای دنیا اطلاعاتی ارسال کرده است.

5 میلیون آذربایجانی امروزه توانسته است با تکیه بر زبان، ادبیات، تاریخ و فرهنگ ملی، خود را به عنوان ملتی معاصر درک کند و لذا به زندگی در زیر سایه ظلم فارس‌ها و آقایی زبان فارسی بر سایر زبان‌های ملل ایران ادامه خواهد داد. این ملت حاضر است زندگی خود را در راه حفظ آزادی و حکومت ملی خود قربانی کند. ملت آذربایجان که قرن‌های متمادی در زیر چکمه استعمارگران، استعمار شده است، زندگی در شرایط عادی و انسانی خود را به تازگی شروع کرده است و لذا قدرت واقعی خود را در حفظ دولت ملی و اداره کردن آن نشان می‌دهد. این حکومت که با خواسته و اراده ملت آذربایجان و موافق با منشور آتلانتیک پا به عرصه وجود گذاشته است، حقیقتی انکارناپذیر است. ملت آذربایجان با این مراجعت‌نامه از شورای عالی سازمان ملل متحد می‌خواهد موضوع موجودیت حکومت ملی آذربایجان توسط این سازمان به رسمیت شناخته شود. تنها در آن صورت این ملت خواهد توانست بدون دخالت دیگران به تعیین سرنوشت خود اقدام نمایند.

سید جعفر پیشه‌وری

رهبر حکومت ملی آذربایجان

سرانجام در اولین جلسه مجمع عمومی سازمان ملل با توافق نمایندگان انگلستان و اتحاد شوروی، طرح قطعنامه به این صورت به تصویب رسید که ایران و شوروی مذاکرات را به زودی آغاز کرده و شورای امنیت را در جریان پیشرفت آن خواهند گذاشت. شورای امنیت نیز این حق را برای خود محفوظ می‌داشت که هر وقت که لازم بداند پیرامون چگونگی مذاکرات و نتیجه آن، اطلاعات لازم را کسب نماید.

مذاکرات بی نتیجه قوام در مسکو

بعد از تشکیل اولین مجمع عمومی سازمان ملل، در تهران بلاخره در 14 فوریه (بهمن) دولت قوام شکل گرفت. قوام برای ملت آذربایجان و بخصوص رهبران آنها بسیار شناخته شده بود. ایشان در سال 1908 زمانی که وزیر کشور بود جنبش انقلاب ملی آذربایجان را سرکوب کرده بود و در همان موقع نیز ستارخان رهبر ملت آذربایجان به شهادت رسید. همچنین در سال 1920 وقتی قوام قدرت را در دست داشت جنبش آزادی بخش گیلان که با همکاری و همفکری بسیاری از فرزندان رشید آذربایجان شکل گرفته بود را سرکوب کرده بود.

قوام بعد از اخذ رای اعتماد از مجلس وقت، به مسکو اعلام کرد که علاقمند است در راس هیاتی عازم شوروی شود. و با مقامات مسکو به مذاکره بنشیند و مسکو همان روز به قوام پاسخ مثبت داد و بدین طریق قوام در 19 فوریه با گروهی بلند پایه عازم مسکو شد. در مذاکرات با استالین و موتولوف مسئله نفت نیز مطرح شد و رهبران شوروی اظهار کردند بریتانیا از تخفیف خاصی استفاده می کند ولی شوروی مورد تبعیض قرار گرفته است.

روسها در اولین دیدار خود با قوام، همچنان بر خواسته‌های خود پافشاری می‌کردند. خواسته‌های شوروی پیرامون مسائل زیر بود: 1- کسب امتیاز نفت شمال 2- به رسمیت شناختن حکومت خودمختار آذربایجان توسط ایران 3- ابقای نیروهای روسیه در شمال ایران برای حفظ امنیت مرزهای شوروی. در حالی قوام در مسکو و در کاخ کرملین مشغول مذاکره بی نتیجه با مقامات علی رتبه شوروی بود. دومین گزارش ماه فوریه «کنان» در 22 فوریه از مسکو به واشنگتن مخابره شد و این گزارش باعث بروز هیجان در وزارت خارجه آمریکا گردید.

این گزارش همچنین نشانگر آغاز دوره جدیدی در روابط بین الملل بود. گزارش «کنان» اثر مهمی در شکل گیری سیاست دوران بعد از جنگ داشت. «کنان» عقیده داشت باید با توسعه و نفوذ و تجاوزات شوروی ها چه از طریق نظامی و چه از طریق سیاسی مقابله کرد. او هشدار داده بود اتحاد شوروی عملاً می خواهد سیستم سنتی زندگی ما را نابود کند. به نظر «کنان» ایالات متحده نمی بایست به نزدیکی سیاسی با شوروی امید می بست. او گفته بود: در سیاست خارجی ما نباید شوروی را طرفدار خود تصور کنیم بلکه باید او را رقیب خود بدانیم به عقیده کنان اتحاد شوروی آمادگی عملکرد منطقی را نداشت و فقط نسبت به زور حساس بود از این رو می گفت با روس ها باید از موضع قدرت سخن گفت و آن ها را وادار به عقب نشینی کرد.

چند هفته بعد از نوشتن این گزارش، خیلی چیزها عوض شد و شوروی تغییر موضع داد و از همین جا سقوط آذربایجان شروع شد.

«ایوان سادچی کف» سفیر جدید شوروی در ایران در اول مارس 1946 یادداشت پر از تهدیدی به قوام داد که بیشتر شبیه اولتیماتوم بود و در آن نوشته شده بود: «دولت شوروی گرفتن امتیاز نفت را به تاسیس «انجمن مختلط شوروی و ایران» تقلیل داد و امیدوار بود دولت ایران آن را قبول کند اما طرف ایرانی در نامه 26 فوریه به این پیشنهاد مصالحه جویانه شوروی نظر موافق نشان نداده است اکنون روشن شده که ایران شوروی را در موقعیت تبعیض آمیزی قرار می دهد. از این رو کمیسیاریای امور خارجه اعلام می کند که بعد از گزارش نخست وزیر به استالین تصمیم گرفته شد که پیشنهاد مصالحه جویانه شوروی فسخ و به پیشنهاد رسمی مورخ 1946 شوروی مبنی بر دادن امتیاز در مناطق شمالی به شوروی رجوع شود همچنان که در مناطق جنوبی به انگلیس امتیاز استخراج و بهره برداری از نفت داده شده است .»

در این یادداشت مسئله آذربایجان ، مساله داخلی خوانده شد. اما تاکید گردید بنا به درخواست نخست وزیر ایران، دولت شوروی پذیرفته است به عنوان میانجی و به منظور توافق بین آذربایجان و ایران طرحی را تهیه کند.

تلاش قوام برای خروج نیروهای شوروی از ایران تا دوم مارس بی نتیجه ماند. در حالی که او در مسکو بود با این همه دولت شوروی علی رغم یادداشت تند خود برای آرام کردن جامعه جهانی قدم کوچکی به جلو گذاشت . بدین ترتیب که شب اول مارس رادیو مسکو اعلام کرد دولت شوروی نیروهای خود را از مشهد، شاهرود و سمنان فرا می خواند. در عین حال در همان وقت خبرگزاری تاس اعلام کرد: نیروهای شوروی در نقاط دیگر ایران تا زمان روشن شدن اوضاع باقی خواهند ماند.

روز دوم مارس روس ها طی انتشار اعلامیه اعلام داشتند که از روز دوم مارس نیروهای خود را از شرق ایران که آرامش نسبی برقرار است تخلیه می نمایند ولی نیروهای شوروی در سایر نواحی تا روشن شدن اوضاع باقی خواهند ماند. این عمل روسها باعث شد در مسکو «قوام» یادداشت اعتراضیه به حکومت شوروی تسلیم و از این عمل غیر دوستانه اظهار تاسف کرد و به علاء دستور داد که موضوع شکایت ایران را در سازمان ملل تعقیب کند.

از طرفی حضور چرچیل نخست وزیر سابق انگلیس در آمریکا و نطق معروفش علیه شوروی «که یک سد آهنین از بحر بالتیک تا دریای سیاه کشیده و بیش از یکصد میلیون مردم اروپای شرقی را در پشت این سد گذاشته است» موجب شد که موضوع ایران و آذربایجان در صفحه اول جراید آمریکا قرار گرفت. کاخ سفید هم در این موقع در سیاست خود با روسیه تجدید نظر کرده و تصمیم بر جلوگیری و محاصره کمونیزم گرفته و ترومن موضوع ایران را سنگ محک جلوگیری استالین قرارداده و تصمیم گرفت که با اعمال زور از سلطه روس ها در ایران جلوگیری نماید.

در 4 مارس قوام با «کنان» کاردار موقت ایالات متحده در مسکو به گفتگو نشست که «کنان» گزارش آن را برای وزارت خارجه آمریکا فرستاد و در آن نوشت : قوام در شرایط بدی قرار گرفته زیرا با مقامات مسکو به تفاهم نرسیده است. همان روز «حسن علا» سفیر ایران در واشنگتن از بیرنس وزیر

امور خارجه آمریکا خواهش کرد که در مورد یادداشت ها و خروج نیروهای شوروی از ایران مساعدت کند.

در همین موقع بود که «والاس مری» محرمانه بیات نایب نخست وزیر را مطلع کرد که سیاست آمریکا حمایت کامل از ایران است.

روز ششم مارس قوام بعد از آنکه واشنگتن و تهران را از عدم موفقیت خود با خبر ساخت. به روس ها خبر داد که حاضر است دست خالی مسکو را ترک کند.

در همین روز تلگراف زیر از آمریکا به شوروی مخابره شده بود:

« نگهداری نیروهای شوروی در ایران، پس از انقضای موعده مقرر، وضعی را بوجود آورده است که ایالات متحده نمی تواند نسبت بدان بی تفاوت بماند سپس، با یادآوری اتحاد دوستانه بین دو کشور، علیه دشمن مشترک در جنگ، اظهار امیدواری می نمود که اتحاد شوروی خاک ایران را فوراً تخلیه خواهد کرد»

استالین بعد از دریافت این تلگراف، سراسیمه به سفارت ایران در مسکو تماس می گیرد و تقاضا می کند تا سفر هیات ایرانی، یک روز عقب بیفتد. فاطمی می نویسد: «طبق گزارش قوام به مجلس و یادداشت های همراهانش، روس ها آخرین شب ضیافتی ترتیب دادند و هیئت مصمم بود که صبح روز بعد مسکو را به سمت تهران ترک کند. چمدانها را حاضر می کنند و منتظر رسیدن اتومبیل برای بردن هیئت به فرودگاه بودند که در این بین سفیر وقت ایران در مسکو، مجید آهی، تبسم کنان بیش قوام آمده و می گوید منشی استالین با تلفن تقاضا کرده که مسافرت میسیون ایرانی یک روز به عقب بیفتد زیرا استالین میل دارد یک بار دیگر شخصا با قوام دیدار کند»

در آخرین جلسه بین قوام و استالین که به دستور استالین یک روز بازگشت قوام به ایران عقب افتاد در شب مهمانی برای مدت دو ساعت کلیه مشکلات بررسی شد فاطمی سیف پور می نویسد:

« هر چه قوام راجع به خروج کلیه نیروهای شوروی اصرار می کند استالین موضوع را به مسامحه و اظهارات آینده موکول می سازد پس از گفتگوی طولانی موافقت می شود که استالین فوراً سفیر تازه ای به ایران بفرستد و سفیر تازه راجع به خروج ارتش شوروی و شرکت مختلط در تهران مذاکراتی را که در مسکو شروع شده ادامه داده و نظر قوام را تامین خواهد کرد»

پس از پایان مذاکرات مسکو اعلامیه ای مضمون زیر از طرف دولتین ایران و شوروی انتشار یافت:

« نخست وزیر ایران آقای قوام السلطنه در مدت توقف خود در مسکو از تاریخ 19 فوریه تا 6 مارس سال جاری چندین مرتبه با ژنرال ایسم استالین رئیس شوراهای کبیر ملی اتحاد جماهیر شوروی و موتولف کمیسر ملی امور خارجه ملاقات و مذاکره نمودند. در طی این مذاکرات که در محیط دوستانه جریان داشت مسائلی که مورد علاقه طرفین بود مورد بحث قرار گرفت طرفین ساعی خواهند بود که با تعیین سفیر کبیر جدید شوروی در ایران موجبات تحکیم روابط دوستانه بیش از پیش بین دو کشور برقرار گردد»

و از متن اعلامیه فوق بخوبی پیداست که این مذاکرات نتیجه مطلوبی نرسیده بود. قوام السلطنه ضمن مخابره تلگرافی به «سهام السلطان بیات» عدم موفقیت خود را شرح داده و از او خواسته که موضوع را با دکتر مصدق در میان بگذارد تلگرافی هم به مظفر کرده و با اشاره از او خواسته بود که از احساسات میهن پرستی ایرانیان جلوگیری نشود. بدین وسیله قوام دست خالی به تهران بازگشت.

وقتی که قوام در مسکو موفق نشد شاه تصمیم به عزل قوام گرفت. ولی «والاس مری» سفیر آمریکا در تهران علنا به حمایت قوام برخاست و مخالفتت با شاه را بر ملا کرد و به وسیله «صالح» به عده ای از نمایندگان پیغام داد که حمایت از قوام در این موقع باید وظیفه هر فرد میهن پرست باشد و فقط مقاومت ایرانیان می تواند ایران را نجات دهد.

چند ساعتی قبل از ورود قوام به ایران «والاس مری» به کاخ سلطنتی رفته و به شاه می گوید که بقای سلطنت او بسته به طرفداری از حکومت قوام است زیرا وقوع هرگونه بحرانی در این موقع به ضرر ایران و تاریخ مسئول بحران را فراموش نخواهد کرد. «مری» از قصر سلطنتی به فرودگاه آمد و بسیار خوشحال به نظر می آمد و با «الهیاری صالح» مدتی به بذله گوئی و شوخی پرداخت. چند نفری که با «مری» آشنا و انگلیسی هم می دانستیم او را خوشحال و سرحال دیدیم دور او جمع شده و ضمن مزاح و بذله گوئی کوشش کردیک که از آخرین اطلاعات راجع به کار ایران اطلاعی پیدا کنیم او چند کلمه ای به طور رمز بیان کرده و گفت به قول ایرانی ها بهار و نوروز نزدیک است و از آتیه امیدوار خبر می دهد.

روز چهارم مارس آغاز جنگ سرد

جهت آغاز جنگ سرد نقطه نظرات متفاوتی وجود دارد بعضی ها اعتقاد دارند حتی قبل از آنکه جنگ جهانی دوم به اتمام برسد رفاقت در بین متفقین جای خود را به رقابت داد و از همان موقع جنگ سرد آغاز گردید. ولی متفقین به خاطر منافع خود سیاست سکوت و تظاهر پیش گرفتند تا جنگ به پایان رسید.

خیلی از اندیشمندان و تحلیل گران، قضیه آذربایجان و نزاع بر سر خاورمیانه را سرآغاز جنگ سرد می دانند. «رابرت روسو» که روزهای تشکیل حکومت ملی آذربایجان به عنوان کنسول آمریکا در بطن حوادث قرار داشت. ده سال بعد در مجله «میدل ایست» مقاله ای تحت عنوان «مبارزه به خاطر آذربایجان در سال 1946» نوشت و در آن اظهار نظر کرد با قاطعیت می توان گفت چهارم مارس 1946 آغاز جنگ سرد بود.

در ماه فوریه دنیا به طور علنی در جریان واقعیت و رشد تهدید شوروی قرار گرفت . در 9 فوریه وقایعی رخ داد که اوضاع جهانی را سخت بحرانی کرد در این روز استالین ضمن سخنرانی خود در مقابل انتخاب کنندگان یک بار دیگر نظریات مارکسیستی را برای مبارزه با امپریالیسم تکرار کرد و گفت: مارکسیسم بارها اعلام کرده اند که سیستم کاپیتالیستی جهانی در زمان ما تدریجی و ملایم نیست بلکه رشد آن از طریق بحران ها و درگیری های نظامی عملی می شود.

بعد از این سخنرانی غرب به این نتیجه رسید که موجبات نگرانی فراهم شده است. به خصوص این که در همان اوان اعلامیه ای از استالین منتشر شد که شوک دیگری به گروه های سیاسی غرب وارد کرد. در این اعلامیه استالین گفته بود :

«اکنون سیستم اجتماعی شوروی مقاوم شده و دارای امکانات حیاتی بیشتری نسبت به جوامع غیر شورایی است. این بدان معناست که سیستم اجتماعی شوروی بهترین سیستم و برتر از دیگر سیستم ها می باشد.»

سخنان استالین در مورد قدرت ارتش شوروی، جهان را نگران کرد. او با تهدید به کل جهان اعلام کرد ارتش شوروی « غله تو کوزه نیست» امروز ارتش شوروی، ارتش درجه اول عصر ماست که دارای سلاح های مدرن کافی، تجارب فرماندهی و روحیه بالای جنگی است. نباید فراموش کرد ارتش سرخ همان ارتشی است که ارتش آلمان را نابود کرد همان آلمانی که تا دیروز همه اروپا را زیر فشار گذاشته بود.

اعلامیه استالین در حقیقت پایان دوران همکاری آمریکا با شوروی بود که موجبات نگرانی طراحان سیاست خارجی از جمله بریس قائم مقام «آچسون» را فراهم کرد.

اولین اقدام آمریکا برای مقابله با اعلامیه رهبر شوروی، تغییر فوری «هریمن» سفیر آمریکا در مسکو بود. زیرا «هریمن» از همکاری با مسکو طرفداری می کرد. به دنبال آن در 14 فوریه «ترومن»، «اولوتر اسمیت» را به عنوان سفیر آمریکا در شوروی منصوب کرد.

« دوگلاس » عضو دیوان عالی قضایی آمریکا نیز اعلام کرد : «فورت سل» وزیر دفاع آمریکا باید بداند اعلامیه استالین فراخوان جنگ سوم جهانی است. «جورج کنان» نیز در گزارش نگران کننده خود از مسکو نوشت : سیاست بحران سازی کرملین اصلی سنتی و غریزی روس ها برای نابود کردن تمام مخالفان خود می باشد.

یک هفته بعد از انتشار اعلامیه استالین در 16 فوریه خبرهای نگران کننده ای از «اوتاوا» رسید. در 15 فوریه «کینگ» نخست وزیر کانادا اظهار کرد: اعلامیه استالین در 9 فوریه شیپور خطر آغاز جنگ را از طرف شوروی در تمام جهان به صدا در آورده است.

درحالی که دنیا در چنین وضعی قرارداداشت و درحال تبادل نظر در مورد رفتارها و کردارهای کاخ کرملین بودند یکباره همه چیز عوض شد و دولت شوروی در اواخر اسفند 1324 علاوه بر نیروهای باقیمانده، نیروهای جدیدی دیگری با ساز و برگ سنگینی وارد ایران نمود . حرکت این نیروها به طرف

تهران و منابع نفتی جنوب بلوایی در دنیا ایجاد کرد که دفعتا اوضاع را واژگون و باعث فعالیت و همکاری شدید آمریکا و انگلیس گردید بطوریکه «بوین» و «برنس» دائما با یکدیگر در تماس بوده و رئیس جمهور آمریکا با وزیر خارجه آن کشور و سایر زمامداران انگلیس با یکدیگر در حال ارتباط و اتخاذ تصمیم راجع به این پیش آمد بودند. حقیقتا هم هیچ مانعی نبود که دفعتا تهران و سایر شهر های ایران بوسیله نیروهای شوروی تصرف و اشغال شد و در همان موقع کرج که از سربازان شوروی تخلیه شده بود مجددا بوسیله سه هزار نفر اشغال و یک پادگان جدیدی را برای نیروی شوروی تشکیل دادند.

همین موقع بود که آمریکا آخرین تیر در ترکش خود را رو کرد و شوروی را بوسیله بمب اتم تهدید کرد. با توجه به شخصیت جدی «ترومن» از یک طرف و بمباران هسته ای ژاپن از طرف دیگر، استالین فهمید که قضیه خیلی جدی می باشد و تسلیم مقامات آمریکا شد.

سیف پور می نویسد: «قوام نتوانست استالین را وادار به تخلیه ایران کند از این رو محرمانه به آمریکائی ها گفت بدون کمک شما ایران لهستان دیگری خواهد شد. بعلاوه به علاء تلگراف رمز کرد که به هر وسیله ای هست دست آمریکائی ها را در سازمان ملل و در خارج توی حنا بگذار و کمک صریح، جدی و علنی آنها را به دست آور. در آن روزها کمتر کسی از این جریان خبر دار بود.»

قوام بعد از مسافرت بی حاصل خود به مسکو و اقدام اتحاد شوروی به تخلیه تنها قسمتی از مناطق اشغالی در ایران، تصمیم به توسل مجدد به سازمان ملل گرفت و در این باره دستوران لازم را به علاء داد. علاء 27 اسفند 1324 نامه هایی به رئیس شورای امنیت و دبیرکل سازمان ملل متحد نوشت و درخواست کرد شکایت ایران در جلسه 25 مارس/5 فروردین 1325 شورا گنجانده شود.

تغییر ناگهانی مواضع شوروی

در بهار 1325 ظاهر امر این بود که قوام ایران را تسلیم کمونیست ها خواهد کرد و در تهران حزب توده کودتا خواهد کرد. کلیه وسائل کودتا تهیه شده بود و شاه هم عازم فرار به اصفهان یا خارج بود. رئیس ستاد «ارفع» نیز وحشت و رعب در شهر ایجاد کرده و به همه می گفت که عن قریب کودتا خواهد شد و بیشتر افسران طرفدار حزب توده بودند. همه منتظر وقایع سهمگین بودند ولی درمیان بهت و حیرت همگان ناگهان رادیوی مسکو اعلام داشت که تخلیه ایران از نیروهای شوروی آغاز شده است و امید می رود که تا 6 هفته دیگر تخلیه کامل ایران از قوای شوروی خاتمه یابد.

مظفر فیروز می نویسد: «نماینده روسیه با سرعتی بیش از حد انتظار آمد و اطلاع داد که نیروهای شوروی، ظرف شش هفته ایران را تخلیه خواهند کرد و دولت شوروی این تعهد را دقیقا رعایت نمود.»

بلافاصله بعد، کاردار سفارت انگلستان در تهران، از دولت ایران تفصیل این قرارداد را به موجب رادیو مسکو خواستار شد و دولتین آمریکا و انگلستان مایل بودند بدانند که دولت ایران چه نوع تضمیمات و یا گذشتهایی را نموده است تا دولت شوروی قبول کرده نیروهای خود را در مدت 5 الی 6 هفته از ایران خارج کند.

بدین منظور رادیو تهران در تاریخ هفتم فروردین 1325 اظهار داشت: «هیچگونه قرارداد جدیدی درباره تخلیه ایران از نیروهای شوروی بین طرفین منعقد نگردیده است و تخلیه مذکور اگر آغاز شده است در نتیجه کوشش های آقای قوام السلطنه و مذاکره با مقامات شوروی می باشد»

در ضمن در همان تاریخ قوام السلطنه در پاسخ به خبرگزاری فرانسه می گوید: "تخلیه ایران بر طبق مقررات پیمان سه گانه مورخه 29 ژانویه 1942 بعمل می آید"

محمد خان ملک یزدی می نویسد: «ما نفهمیدیم که بالاخره چطور شد دولت شوروی از این تصمیم عجیب و غریب دست برداشت ولی همینقدر معلوم شد که بعد از آنکه ایران به شورای امنیت شکایت کرد و در شورای امنیت مذاکرات پر هیجان پر شوری در طی جلسات متعددی بعمل آمد در خلال اتخاذ تصمیم شورای امنیت راجع به شکایت ایران دفعتاً موافقت نامه ای بین آقای قوام السلطنه و دولت شوروی راجع به نفت و تاریخ تخلیه قوای شوروی در تهران به امضاء رسید.» همه این وقایع یک دلیل بیشتر نداشت و آنهم فشار جدی آمریکائی ها به روس ها بود.»

حسین فردوست ژنرال پیشین که پس از تخلیه آذربایجان جزو نخستین گروه افسران همراه سرلشگر رزم آرا رئیس وقت ستاد ارتش به تبریز رفت تخلیه ایران نتیجه تهدید اتمی استالین از سوی ترومن رئیس جمهوری آمریکا دانسته است.

نصراله سیف پور فاطمی که در این دوران نقشی پررنگ داشت یکی از علل خروج نیروهای شوروی از ایران را فشار آمریکا دانسته می نویسد:

« در درجه دوم فشار جدی آمریکا ئی ها بود. آنها نه فقط در سازمان ملل و در تهران رسماً از تهران حمایت جدی کردند و علاء را به مقاومت تشویق نمودند طبق اظهارات ترومن به نگارنده اولتیماتوم او به استالین وی را مجبور ساخت که دست از سر ایران بردارد»

بنا به نوشته دکتر دبیری در کتاب « بحران آذربایجان» هاری ترومن رئیس جمهور آمریکا در فاصله سالهای 1952 و 1959 در مصاحبه های متعددی که به عمل آورده و سخنرانی هایی که ایراد کرده ، به کرات خروج ارتش سرخ از آذربایجان را معلول تهدید استالین به توسل به قوه قهریه حتی بکار بردن سلاح اتمی خوانده است»

همچنین در سال 1979 بعد از اشغال افغانستان توسط شوروی اظهارنظرات و مطالبی مختلفی درباره برخورد آمریکا با شوروی در سال 1946 به میان آمد . که در زیر به چند نمونه از آنها اشاره می گردد.

- پرزیدنت ترومن در بیش از هفت مناسبت مختلف از ارسال اولتیماتوم به شوروی برای تخلیه ایران صحبت کرده است.
 - سناتور هانری جاکسون برای نشان دادن اثر سیاست اقتدارگرایانه آمریکا در قبال اتحاد جماهیر شوروی از گفتگوی خود با ترومن یاد کرده و از قول رئیس جمهور وقت آمریکا نوشته است: «برای اینکه شوروی ها را به تخلیه ایران وادارد سفیر شوروی را به کاخ سفید احضار کرد و گفت چنانچه اتحاد شوروی ظرف چهل و هشت ساعت ایران را تخلیه نکند. ایالات متحده به اسلحه اتمی متوسل خواهد شد.
 - آندره فونتین مدیر پیشین روزنامه لوموند که کتابی در زمینه جنگ سر منتشر کرده است واقعه آذربایجان را به حق جزو لحظات بسیار حساس و داغ روابط شرق و غرب در 1946 قلمداد کرده است این مفسر آگاه و باریک بین با تمام احاطه و دقتی که در تحقیقات خود به کار می برد به هر مناسبتی از جنگ سرد یاد می کند تهدید اتمی ترومن را به عنوان علت قطعی و واقعی خروج قوای شوروی از ایران هرگز فراموش نمی کند.
 - محمد رضا پهلوی می نویسد: «وقتی که شوروی ها از تخلیه ایران طبق تعهدات قراردادی خود سرباز زدند روز هشتم مارس 1946 ترومن خطاری برای موتولف فرستاد و به دنبال آن شوروی ها استان آذربایجان را تخلیه کردند»
 - رئیس جمهور وقت آمریکا در خاطرات خویش می نویسد: «به برنز گفتم که پیامی رک و پوست کنده برای استالین بفرستد. در 24 مارس مسکو اعلام داشت کلیه نیروهای شوروی را بی درنگ تخلیه خواهند کرد»
- شوروی که تا چند روز پیش می گفت: «نیروها بر اساس قرارداد 26 فوریه 1921 ایران و شوروی ، در ایران باقی خواهند ماند و نیروهای شوروی زمانی ایران را به طور کامل ترک خواهند کرد که دولت ایران به تمام اقدامات خصمانه و توطئه انگیز علیه دولت شوروی پایان دهند» چی شد که یکباره و بطور برق آسا نیروهای خود را از ایران بیرون کشید؟

واقعیت معاهده شوروی و قوام السلطنه

بعد از تهدید شوروی توسط آمریکا بلافاصله رادیو مسکو خبر خروج نیروهای خود از ایران را به دنیا مخابره کرد. دنیا در بهت و حیرت بود. شوروی که تا چند ساعت پیش شدید ترین مقاومت ها به خرج می داد و تحت هیچ شرایطی حاضر به این امر نبود به یکباره خروج نیروهای خود از ایران را اعلام کردند.

بسیاری از تحلیل گران رسمی و حکومتی، اقدامات قوام السلطنه را عامل خروج نیروهای شوروی می داند. هرچند نمی توان اقدامات قوام و سایر لابی های وقت حکومت را بخصوص در راستای ارتباط مناسب با آمریکا و شوروی نادیده گرفت ولی بیان اینکه قوام السلطنه بعد از انتقاد معاهده به روسها و فریب آنها، نیروهای شوروی را وادار به خروج کشور کرد از نظر مستندات تاریخی صحت ندارد. هماهنگونه که ملاحظه شد تا فروردین 1325 شمسی و آغاز عقب نشینی نیروهای شوروی از ایران هیچ معاهده و توافق نامه جدید بین قوام و دولت شوروی منعقد نشده است. هدف دراز مدت شوروی گسترش دامنه نفوذ در ایران و دستیابی به آبهای آزاد جنوب ایران و اقیانوس هند بود و در کوتاه مدت در پی کسب امتیاز نفت شمال بود لذا مسکو تصمیم گرفت از آب گل آلود ماهی بگیرد. با تهدید اتمی شوروی ها، آنها فهمیدند که هیچ چاره ای جزء ترک ایران را ندارند لذا در حالی که در حال خروج از ایران بودند تلاش کردند که به اصطلاح «تیر در تاریکی» بیندازند تا شاید به هدف بخورد. لذا مذاکرات خود را با قوام ادامه دادند و معاهده را با قوام منعقد کردند. بر اساس این توافق نامه دولت وقت ایران متعهد شد. خروج نیروهای شوروی از ماه مارس شروع شد ولی در چهارم آوریل موافقت نامه قوام با سارچیکف به امضاء رسید. و مسئله آذربایجان، مسئله داخلی به حساب آمد.